

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۱۵ اکتوبر ۲۰۲۴

آیا جنگ بین اسرائیل و ایران، به نفع مردم و انقلاب است یا فاتحان

جنگ و نیروهای وطنی وابسته به آنها؟!!

چنانکه می‌دانیم، جنگ همزاد اولیه بشری است و در طول تاریخ پا به پای هم آمده‌اند. قسمت اعظم تاریخ بشر را تاریخ جنگ تشکیل می‌دهد. در حالی که جنگ پیش از هر چیز دیگر به خشونت گرائیدن رابطه طبیعی میان انسان‌ها است و هر گاه از رابطه طبیعی سخن می‌گوئیم، به معنای آن است که این رابطه جزء ضروریات زندگی اجتماعی انسان است و خصوصیات آن نیز این است که رابطه باید فعال و متقابل و مسالمت‌آمیز باشد.

هر جنگ ممکن است عوامل و نتایج متعدد داشته باشد ام همه جنگ مخرب و بر علیه زیست و زندگی و موجودیت بشر هستند. جنگ‌های بی شماری در تاریخ بشر اتفاق افتاده است که هر کدام ناشی از مجموعه عوامل بوده‌اند و برخی از این عوامل اصلی بوده‌اند و شماری دیگر نیز نقش عوامل زمینه‌ساز جنگ را داشته‌اند.

در این مطلب، به عنوان یک پدیده اجتماعی و تاریخی به عواقب چنین احتمال یک جنگ تمام عیار بین ایران و اسرائیل می‌پردازیم.

اکنون با توجه به ترورها و موشک‌پراکنی‌های ایران و اسرائیل و قریب‌القوع بودن حمله احتمالی سنگین اسرائیل به ایران، در بین برخی نیروهای اپوزیسیون چپ و راست ایرانی، موافقین و مخالفینی پیدا کرده است. برخی بر این عقیده‌اند که چنین جنگی به نفع مردم ایران و انقلاب است چرا که به سرنگونی جمهوری اسلامی کمک می‌کند. برخی دیگر، چنین باوری ندارند و جنگ را محکوم می‌کنند چرا که نتیجه هر جنگی به ضرر مردم و طبیعت است چرا که از هر جنگی، بیش‌ترین آسیب‌ها و ضربات کشنده و ویران‌گر به انسان و طبیعت وارد می‌رسند.

در این مطلب، سعی بر این است که نتایج و عواقب جنگ‌ها را در این‌جا یادآوری کنم تا عملاً روشن شود که بر خلاف برخی مدعیان، چنین جنگی هرگز به نفع مردم نبوده و فراتر از آن، به ضررش است.

جنگ جهانی اول را همه ما شنیده‌ایم برای این‌که تصویری پیدا کنیم که میزان گستردگی خسارات و تلفات آن چه بوده است چند عدد را با هم مرور می‌کنیم: در فاصله سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ هشت تا ده میلیون قربانی نظامی و هفت میلیون قربانی غیرنظامی داشت. ۲۰ میلیون نفر مجروح. هشت میلیون نفر در این جنگ ناپدید شدند و هیچ‌گاه پیدا نشدند. یعنی تصورش را بکنید که نیمی از جمعیت کشوری به بزرگی ایران یا کشته شوند، یا مجروح یا ناپدید شوند.

در نتیجه این جنگ، چهار امپراتوری فروپاشید. هر چند رخداد این جنگ ناشی از شرایط پیچیده آن موقع بود و صفبندی‌ها و جبهه‌آرایی‌های سیاسی متعدد منجر به این جنگ شد، اما بی‌شک بازیگر اصلی این جنگ، کشوری نبود جز المان.



دیدار بایدن رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا و نتان یاهو نخست وزیر اسرائیل

نتیجه برای المان چه بود؟ فروپاشی امپراتوری المان، تحمیل غرامت‌های تحقیرآمیز بر اساس بند گناه معاهده ورسای به المان و در هم شکسته شدن اقتصاد المان و قلاکت مردم این کشور.

جنگ جهانی دوم، از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ طول کشید. این جنگ گسترده‌ترین جنگ جهانی تاریخ بشر بود که در آن بیش از ۱۰۰ میلیون نفر از سی کشور به‌صورت مستقیم در آن جنگیدند. بین ۵۰ تا ۸۰ میلیون نفر (نظامی و غیرنظامی) کشته شدند که این آمار خونین‌ترین درگیری انسان در طول تاریخ بشریت است. همچنین ۱۲ میلیون نفر در طول جنگ بر اثر قحطی در چین، ایران، اندونزی، فرانسه و هندوستان جان خود را از دست دادند که این تعداد تلفات، اغلب در آمارهای تلفات جنگ، از قلم افتاده‌اند.

نتیجه برای المان چه بود؟ حدود ۲۵ درصد از خاک المان را به دیگر کشورها واگذار شد. ۶۵ درصد توان تولید محصولات غذایی المان از بین رفت. بسیاری از کارخانه‌ها نابود یا غارت شدند. بخش عظیمی از دانش فنی و علمی و اختراعات ثبت شده در المان به دیگر کشورها منتقل شد. المان، چهار تیکه شد و هر قسمت تحت اداره یک کشور (فرانسه، انگلستان، آمریکا، و روسیه) قرار گرفت.

جدای از این بدبختی‌ها، المان مجبور شد میلیاردها یورو خسارت پرداخت کند. به چند نمونه دقت کنید: در محاصره سن پترزبورگ صدها هزار نفر از گرسنگی و سرما مردند. دولت المان ۱۲ میلیون یورو خسارت به بازماندگان این فاجعه می‌پردازد.

بازماندگان قربانیان لهستانی حدود ۲۲۵ میلیون یورو غرامت دریافت کردند. المان یک میلیارد هم به کارگران لهستانی اردوگاه‌های کار اجباری پرداخت کرده است. زندانیان اردوگاه‌های مرگ نیز در دهه ۱۹۷۰ نیم میلیارد یورو دریافت کردند. غرامت واهی‌ها همچنان ادامه دارد: یونان اخیراً رقم وحشتناکی درخواست غرامت از المان مطرح کرده است. (عدد درخواستی خیلی بالاتر از موارد مشابه است)

اشغال افغانستان و روابط طالبان و آمریکا

امریکا برای برکنار حکومت طالبان در افغانستان، که می‌گفتند به اسامه بن‌لادن و سایر چهره‌های شبکه القاعده که با حملات ۱۱ سپتامبر مرتبط بودند پناه داده‌اند، در اکتوبر ۲۰۰۱ افغانستان را اشغال کرد.

در حالی که واشنگتن میلیاردها دلار را به جنگ با شورشیان طالبان و نیز تامین هزینه بازسازی این کشور اختصاص داده بود، شمار نیروهای امریکائی در افغانستان افزایش می‌یافت.

ولی تا دسامبر سال گذشته تعداد این نیروها به چهار هزار نفر کاهش یافته بود و در سال جاری میلادی شمار این نیروها همچنان در حال کاهش بوده است.

البته ممکن است همیشه در داده‌های رسمی، نیروهای عملیات ویژه و سایر واحدهای موقت منظور نشده باشند.

طبق گزارش خبرگزاری آسوشیتد پرس، انتظار می‌رود پس از تکمیل تخلیه اصلی افغانستان حدود ۶۵۰ سرباز امریکائی برای تامین امنیت سفارتخانه و دیپلمات‌ها در افغانستان باقی بمانند.

طبق آمار دولت امریکا، در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، که امریکا بیش از ۱۰۰ هزار سرباز در افغانستان داشت، هزینه‌های جنگ افزایش یافت و به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار در سال رسیده بود.

یک مقام ارشد وزارت دفاع امریکا در کنگره این کشور اعلام کرد که در سال ۲۰۱۸ هزینه سالانه نزدیک به ۴۵ میلیارد دلار بوده است.

به گفته وزارت دفاع امریکا، جمع هزینه نظامی امریکا در افغانستان (از اکتوبر ۲۰۰۱ تا سپتامبر ۲۰۱۹) بالغ بر ۷۷۸ میلیارد دلار شده است.

علاوه بر این، وزارت خارجه امریکا- به اتفاق آژانس امریکا برای توسعه بین‌المللی و سایر آژانس‌های دولتی - ۴۴ میلیارد دلار صرف پروژه‌های بازسازی کرده است.

با این حساب، بر اساس داده‌های رسمی در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹ جمع هزینه‌ها ۸۲۲ میلیارد دلار بوده، ولی پولی که امریکا در پاکستان، به‌عنوان پایگاهی برای عملیات مرتبط با افغانستان مصرف کرده، در این محاسبه منظور نشده است.

بنا بر مطالعات دانشگاه امریکائی Brown در سال ۲۰۰۹، که به هزینه‌های جنگی امریکا هم در افغانستان و هم پاکستان پرداخته، امریکا بیش از ۹۷۸ میلیارد دلار خرج کرده است. (در این محاسبه بودجه ای که به سال مالی ۲۰۲۰ نیز اختصاص داشته در نظر گرفته شده).

در این بررسی یادآور شده از آنجا که روش‌های حسابرسی ادارات مختلف دولتی متفاوت است و علاوه بر این در طی زمان تغییر می‌کند، تخمین کل هزینه‌ها مشکل است.

بخش اعظم پولی که در افغانستان خرج شده، «صرف عملیات ضدشورش و نیز رفع احتیاجات سربازان امریکائی مانند غذا، لباس، مراقبت‌های پزشکی، پرداخت حقوق و مزایای ویژه» شده است.

ولی داده‌های رسمی نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۲ امریکا، همچنین حدود ۱۴۳ میلیارد و ۲۷ میلیون دلار صرف عملیات بازسازی در افغانستان کرده.

بیش از نیمی از این مبلغ (۸۸ میلیارد و ۳۲ میلیون دلار) هزینه تقویت نیروهای امنیتی افغانستان از جمله ارتش ملی افغانستان و نیروی پلیس بوده است.

نزدیک به ۳۶ میلیارد دلار به حکومت و توسعه اختصاص یافته ولی مبالغ کمتری هم صرف فعالیت‌ها برای مبارزه با مواد مخدر و کمک‌های بشردوستانه شده است.

در طول سال‌ها بخشی از این پول به دلیل خرافکاری و سوءاستفاده به هدر رفته است.

در اکتوبر ۲۰۲۰ در گزارشی به کنگره امریکا، نهادی که مسئول نظارت بر تلاش های بازسازی در افغانستان است، تخمین زده بود که بین ماه مه سال ۲۰۰۹ و ۳۱ دسامبر ۲۰۱۹ حدود ۱۹ میلیارد دالر به این ترتیب از بین رفته است.

شمار تلفات ناشی از جنگ

از سال ۲۰۰۱ که جنگ علیه طالبان شروع شد، بیش از ۲۳۰۰ سرباز امریکائی در حین عملیات جنگی کشته و نزدیک به ۲۰ هزار و ۶۶۰ سرباز امریکائی نیز مجروح شدند.

ولی آمار تلفات سربازان امریکائی تحت الشعاع تعداد تلفات نیروهای امنیتی و نظامی افغانستان، قرار می‌گیرد. اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان در سال ۲۰۱۹ اعلام کرد که از پنج سال قبل که به مقام ریاست جمهوری رسید بیش از ۴۵ هزار نفر از نیروهای امنیتی افغانستان کشته شده‌اند.

بنا بر تحقیقات دانشگاه Brown در سال ۲۰۱۹، از تاریخ شروع جنگ در اکتوبر ۲۰۰۱، شمار تلفات نظامیان و پلیس در افغانستان از ۶۴ هزار و ۱۰۰ نفر بیش‌تر بوده است.

به گفته UNAMA از سال ۲۰۰۹ که به طور منظم ثبت تلفات غیرنظامیان جنگ افغانستان را شروع کرده حدود ۱۱۱ هزار غیرنظامی کشته یا مجروح شده‌اند.

واقعیت غیر قابل انکار این است که حضور نظامی بلندمدت امریکا در افغانستان از لحاظ انسانی برای مردم افغانستان پیامد بسیار اسفباری برجای گذاشت. در ۲۰ سال حضور امریکا در افغانستان، بیش از شصت هزار سرباز افغانستان جان خود را از دست دادند و هزاران غیر نظامی کشته و زخمی شدند. هم‌اکنون هزاران بیوه و یتیم در افغانستان، از پیامد جنگ امریکا رنج می‌برند.

وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی افغانستان، میراث بیست سال حضور ناتو و امریکا در افغانستان است. میلیاردها دالر کمک‌های بازسازی افغانستان به دلیل فساد اداری از طریق سازمان‌های خارجی دوباره از افغانستان خارج شد و هیچ اقدام بنیادی برای رشد اقتصاد ورشکسته افغانستان صورت نگرفت.

طبق گزارش‌های رسمی، هم‌اکنون حدود ۴/۲۴ میلیون نفر از جمله ۱۳ میلیون کودک در افغانستان به کمک‌های بشر دوستانه نیاز دارند و بنا به گزارش دفتر توسعه سازمان ملل متحد، بیش از ۹۷ درصد شهروندان افغانستان در خطر سقوط به زیر خط فقر قرار دارند.

برخورد دوگانه امریکا با شعار حقوق بشر و سوءاستفاده از شعار جنگ با تروریسم هم‌زمان با ختم ماموریت نظامی ناتو و امریکا در افغانستان پس از سال ۲۰۱۴، بیش‌تر برای مردم افغانستان و امریکا و جهان نمایان شد. تا این‌که سرانجام با توافق سیاسی امریکا با گروه طالبان، مقامات کاخ سفید از جمله جو بایدن رئیس جمهور امریکا عملاً تصریح کرد که امریکا از افغانستان به‌عنوان میدان جنگ برای مبارزه با دشمنان امریکا استفاده کرد «نه برای این که دختران افغانستان به مدرسه بروند».

امریکا در مدت بیست سال حضور نظامی خود در افغانستان، بالغ بر ۲۳۰۰ کشته و بیش از ۲۰ هزار نفر زخمی داد و هزینه اقتصادی حضور امریکا نیز بیش از ۲ تریلیون دالر گزارش شده است.

برآیند هزینه سنگین انسانی و مالی بیست سال جنگ امریکا در افغانستان نتیجه‌ای جز تباهی مردم افغانستان و سقوط اعتبار امریکا و به قدرت رساندن مجدد طالبان در افغانستان، هیچ چیز دیگری به‌همراه نداشته است. اکنون سؤال بزرگ برای مردم افغانستان و شهروندان امریکا به‌عنوان مالیات‌دهندگان این جنگ، این است که چرا سرانجام کار چنین شد؟

به هر ترتیب، شواهد می‌رساند که امریکا پس از پی‌بردن به شکست نظامی خود در افغانستان و منطقه، استراتژی خطرناک‌تری را در پیش گرفت. امریکا به ارزش میلیاردها دالر تجهیزات نظامی زمینی و چریکی را همراه با یک شبکه گسترده از تمام گروه‌های تندرو منطقه از جمله داعش و سایر گروه‌های تروریستی منطقه را در افغانستان به‌جا گذاشت. با این رویکرد، دولت امریکا بار دیگر قدرت را از نیروهای نیابتی خود پس گرفت و به طالبان واگذار کرد. باشند.

حمله ایالات متحده و متحدانش، پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، آغاز شد که حکومت طالبان را سرنگون کرد. طالبان ۱۹ سال و ۸ ماه بعد پس از شکست نیروهای مسلح افغانستان و عقب‌نشینی بیش‌تر نیروهای نظامی امریکا و نیروهای ناتو، قدرت را به‌دست آوردند.



وضعیت دردناک کودکان و زنان و اکثریت مردم افغانستان پس از ۲۰ اسل اشغال نظامی و حاکمیت کرزای‌ها و اشرف غنی‌ها!

به این ترتیب، برای دولت امریکا در حال حاضر چندان مهم نیست که طالبان چه رفتاری با مردم این کشور دارد یا وضعیت حقوق بشر و زنان در این کشور چگونه باشد بلکه برایشان این مهم است که افغانستان کانونی برای حمله به امریکا و پرورش تروریست‌ها برای ضربه‌زدن به این کشور نباشد. از هنگامی‌که امریکا به بهانه پیدا کردن اسامه بن لادن رهبر گروه تروریستی القاعده به‌دستور جورج دبلیو بوش به افغانستان حمله کرد بیش از دو دهه می‌گذرد. طی این سال‌های طولانی امریکا ثابت کرد نه فقط هیچ‌گونه مخالفی با طالبان و هم‌فکران اسلامی آن‌ها ندارد، بلکه بروال گذشته سیاست تقویت آن‌ها در افغانستان و سایر کشورها را در دستور کار دارد.

روابط بین سیا و مجاهدین افغان به سال ۱۹۷۹ باز می‌گردد، زمانی که اداره سیا پروژه سیکلون (طوفان گردباد) را برای حمایت مخفیانه از مجاهدین افغان و بعداً عرب علیه دولت افغانستان و ارتش سرخ آغاز کرد. سرمایه‌گذاری واشنگتن روی «ملا برادر» به‌عنوان ناجی امریکا در راستای عملکرد چندین دهه‌ای ایالات متحده در افغانستان بود. ناحیان قبلی شامل گلبدین حکمتیار، حامد کرزی، اشرف غنی و زلمی خلیل‌زاد بودند. استراتژی امریکا برای تبدیل طالبان به شریک جدید خود نیز در عرصه‌های دیپلماتیک و اقتصادی قابل مشاهده است. با نفی رویارویی نظامی علیه طالبان، ایالات متحده از «گفت‌وگوی بین‌الافغانی» برای ایجاد یک سیستم حکومت‌داری فراگیر، متشکل از نمایندگان مردم و مبتنی بر قانون اساسی در افغانستان حمایت کرده است. این خیال امریکائی توسط صنعت صلح‌سازان و دیپلماسی پترودالر قطر پشتیبانی می‌شود. برای طالبان، پذیرش هر گونه حکومت انتخابی، دموکراتیک و پیشرفته

معادل خودکشی سیاسی و ایدئولوژیک است، به‌ویژه هنگامی که آن‌ها احساس پیروزی بر جهان دموکراتیک را دارند. از زمان اشغال طالبان، امریکا همچنان بزرگترین کمک‌کننده به طالبان است. ارسال ماهانه دلارهای امریکائی از طریق نمایندگی‌های سازمان ملل متحد، عامل کلیدی در حفظ ثبات اقتصادی و مدیریت پولی طالبان بوده است. علاوه بر این، فرماندهان طالبان خود را با پول فراوان اهداءکنندگان اشباع می‌کنند. آغشته‌شدن بازیگران سیاسی به فساد مالی توسط نهادهای به اصطلاح کمکرسان و خیریه، یکی دیگر از ویژگی‌های مداخلات غرب در افغانستان از دهه ۱۹۸۰ بوده است.

ملا برادر توسط ملا هیبت الله، رهبر نامرئی طالبان که در حال تبدیل پایگاه خود در قندهار به عنوان پایتخت واقعی «امارت اسلامی طالبان» است، به حاشیه رانده شده است. حتی سخنگوی طالبان دفتر خود را از کابل به قندهار منتقل کرده است. دامنه روابط بین مقامات امریکائی و رهبری طالبان به‌طور علنی مشخص نیست.

با این حال، آنچه در سطح جهانی درک می‌شود، عواقب وخیم حکومت طالبان است. بر اساس نظرسنجی بانک جهانی، افغانستان تحت حاکمیت طالبان شاهد یکی از بزرگترین بحران‌های بشردوستانه است که در آن دو سوم خانواده‌ها برای تامین نیازهای اولیه غذایی و غیر غذایی، دست پنجه نرم می‌کنند. افغانستان اکنون تنها کشوری است که حکومت نظامی حاکم بر آن، سیستم آپارتاید جنسیتی را ایجاد کرده است. حکومت ترور و سرکوب طالبان، همچنان مورد حمایت امریکا و متحدان غربی آن است.

اکنون حوادث غم‌انگیز حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در امریکا، آرزوی افغان‌ها برای دستیابی به زندگی شرافتمندانه و حکومت مبتنی بر نظم و قانون و دست‌کم لائیتیسه را با ترس از اسلام‌گرایان تندرو، در یک مسیر قرار داد. سیاست‌های امریکا، امید قلبی افغان‌ها و همچنین چشم‌انداز پیروزی در برابر تهدید اسلام‌گرایان ستیزه‌جو را، نابود کرد. قدرت تثبیت شده طالبان مانعی بزرگ بر سر راه رسیدن مردم افغانستان به آزادی و آرامش است. اکنون نفس زنان افغان، در زیر چکمه‌های طالبان بند آمده است و به سختی نفس می‌کشند.

از هنگام تاسیس اولین حکومت اسلامی در سال ۱۹۴۷ به رهبری محمد علی جناح توسط امریکا در پاکستان ۷۳ سال می‌گذرد. طی این مدت همواره تقویت پان اسلامیسیم جزء لاینفک سیاست امریکا در خاورمیانه و کشورهای عربی محسوب می‌شود. روند حوادث سال‌های گذشته در ایران، ترکیه، الجزایر، تونس، عراق و لیبیا ثابت می‌کند امریکا دیکتاتورهای را که تمایلات چپ و لائیک شهروندان‌شان را به‌طور کامل سرکوب نمی‌کنند بر نمی‌تابد.

سیاستی که جو بایدن در افغانستان پیاده کرد، دنباله همان سیاست‌های امریکا در دفاع از جریانات مذهبی است. سناریو بازگرداندن اسلام‌گرایان طالبان به قدرت هنگامی تکمیل شد که امریکا زلمی خلیل‌زاد افغانی الاصل را که در دوره جورج دبلیو بوش سفیر امریکا در سازمان ملل بود بعنوان سفیر امریکا در افغانستان برگزید.

زلمی خلیل‌زاد، اولین مسلمان صاحب منصب بالا در هیات حاکمه امریکاست که روابط بسیار نزدیکی با ملا عمر و جانشینان وی را در کارنامه دارد. عکس‌ها و نوشته‌های زیادی وجود دارد که ثابت می‌کند زلمی خلیل‌زاد، شیرمحمد عباس رهبر طالبان و اشرف غنی رئیس‌جمهور قبلی افغانستان هر سه در سال ۱۹۷۵ از امریکا بورس تحصیلی گرفته‌اند. آن‌ها در دوره تحصیل درس سیاست و بازیگری در چارچوب سیاست‌های امریکا در منطقه را به‌خوبی آموختند و هر یک به وظیفه‌ای گمارده شدند.

از هنگام ورود زلمی خلیل‌زاد به افغانستان، ماموریت وی «سازماندهی، مدیریت و ایجاد وحدت میان نیروهای افغان چند ملیتی پیرامون رئیس‌جمهور کرزی» تبلیغ می‌شد، ولی هم او بود که در دوره‌ای که سفیر امریکا در افغانستان بود

موجب تقویت گروه طالبان را فراهم ساخت و طرح خارج کردن نیروهای نظامی امریکا و انتقال قدرت به طالبان را در دولت ترامپ رهبری کرد.

اشرف غنی مهره دیگر مطیع امریکا و عنصر پول‌پرستی است که کارهایش بیش‌تر با خلیل زاد هماهنگ می‌شد تا با اطرافیان.

به شیرمحمد عباس رهبر گروه طالبان نیز نقش رهبری طالبان سپرده شده بود تا با کمک‌های غیرقابل انکار عربستان سعودی، پاکستان و شرکت نفت امریکائی یونیکال در کوه‌های افغانستان آدمکش‌های اسلامی تربیت کند. همان عناصر خرافه پرستی که فراراست بعد از استقرار حکومت طالبان حافظ لوله‌های نفت و گازی شوند که شرکت یونیکال امریکا در نظر دارد از ترکمنستان به پاکستان و هندوستان انتقال دهد.

بدون شک استقرار دوباره حکومت طالبان پایان این سناریوی غم‌انگیز و جنایت‌کارانه امریکا در افغانستان خواهد بود. با توجه به وسعت افغانستان و همسایگی با چند کشور، سیاست امریکا ناامن کردن قفقاز و برپائی جنگ‌های منطقه‌ای است.

جنگ امریکا و متحدانش علیه جنبش مردمی «بهار عربی»

در معروف جنبش اعتراضی مردم کشورهای عربی تحت عنوان «بهار عربی» در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، از شهر سیدی بوزید در مرکز تونس آغاز گردید. پس از خودسوزی محمد بوعزیزی، یک جوان تحصیل کرده فروشنده میوه و سبزیجات جرقه زد و با مرگ او در کمتر از یک‌ماه در ژانویه ۲۰۱۱، جنبش اعتراضی پایتخت کشور را فراگرفت. ادارات پلیس و دفاتر حزب در قدرت به آتش کشیده شدند. عکس‌های بن‌علی رهبر مستبد تونس با فریاد «رها کن» به پانین کشیده شدند. در خط مقدم، جوانان با نیروهای امنیتی مسلح درگیر شدند و روزهای بعد وکلا، آموزگاران و اساتید دانشگاه‌ها، بیکاران و مدیران شرکت‌های کوچک و متوسط به تظاهرات پیوستند. در کمتر از سه هفته نخستین دیکتاتور عربی سقوط و به عربستان پناهنده شد. بنابراین، در تونس خود مردم حکومت دیکتاتوری را ابر کنار کردند و دولت‌های غربی نتوانستند در امور داخلی این کشور دخالت آشکار داشته باشند.

در مصر، اولین تظاهرات در ۲۵ ژانویه ۱۱ در قاهره، اسکندریه و سوئز آغاز گردید. سپس میدان تحریر، قلب پایتخت مصر، صحنه درگیری‌های مرگبار با نیروهای امنیتی شد. این میدان به نمادی از اعتراضات اما مصمم تبدیل شد که در آن زنان، مردان، پیر و جوان و از همه اقشار و طیف‌های سیاسی شرکت کردند. در حالی‌که حسنی مبارک به ارتش فرمان حمله می‌داد، مردم فریاد می‌زدند: «مردم خواهان سقوط رژیم هستند.» در مصر هم این اعتراضات مردمی، دارای خصلت خودجوش بود و برخاسته از منطق نارضایتی عمومی مردم از حکومت بود. سرانجام در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱، ارتش تصمیم به کنار گذاشتن حسنی مبارک، رئیس دیکتاتور مصر، گرفت و بعد از مدتی از قدرت‌گیری اخوان المسلمین، ارتش کودتا کرد و قدرت را به دست گرفت.

در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۱، هزاران نفر در صنعا پایتخت یمن در یک گردهم آئی خواستار برکناری علی عبدالله صالح، رئیس جمهور شدند.

علی عبدالله صالح پس از سی و سه سال در راس دولت، می‌خواست با دست‌کاری قانون اساسی خود را برای انتخابات ۲۰۱۳ آماده کند. شورش اما به جنوب کشور در عدن، به‌ویژه در بین دانشجویان گسترش می‌یابد. علی عبدالله صالح، که از یک سوءقصد جان سالم به در برد، برای درمان به عربستان سعودی رفت. او در برابر فشار معترضین مجبور به

امضاء توافقنامه انتقال قدرت و بدین شکل راه خروج از قدرت برای او فراهم شد. جنگ داخلی ادامه یافت و حوثی‌ها، عمدتاً با حمایت جمهوری اسلامی ایران قدرت را به دست گرفتند.

در بحرین، آتش اعتراضات در این کشور پادشاهی کوچک، در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ شعله‌ور شد. جوانان معترض، عمدتاً شیعه، در میدان مروارید در منامه، چادر زدند و تسلط خاندان آل خلیفه را که اقلیت جمعیت سنی را تشکیل می‌دهند را به چالش کشیدند. اما در ۲ مارس ۲۰۱۱، عربستان سعودی و امارات متحده عربی سربازان خود را برای کمک به پادشاهی این کشور فرستادند. بیش از ۱۰۰۰ نفر از نیروهای نظامی به دفاع از نهادها و زیرساخت‌های استراتژیک گمارده شدند. تانک‌های نیروهای امنیتی بحرین با خشونت هر چه تمام معترضان را از میدان مروارید پراکنده کردند. حاکمیت آل خلیفه مخالفین را متهم به آلت دست جمهوری اسلامی ایران، قدرت بزرگ شیعه، کرد. در ۱۸ مارس، بنا به دستور حکام بحرین، بنای یادبود میدان منامه با خاک یکسان شد.

به این ترتیب، اعتراض بحرین و «بهار عربی» آن با اولین مداخله نظامی ریاض، مدافع منافع اهل سنت در خاورمیانه نافرجام شد.

عربستان سعودی با دیدن جرقه‌های اعتراضات در حوزه نفوذش و با آغاز تظاهرات جنبش «۲۰ فوریه» در مراکش و اعتراضات به گرانی در اردن، باین دو کشور پیشنهاد پیوستن به شورای همکاری کشورهای خلیج (فارس) را داد. پیش از این، این شورا به کشورهای نفت خیز جنوبی حوزه خلیج فارس محدود می‌شد. با توجه به ماهیت نظام‌های فوق، اتحاد مقدسی از دشمنان «انقلاب» شکل گرفت.

اعتراضات و درگیری‌های لیبیا در ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ از شهر بنغازی شروع و در ۲۰ اکتوبر همان سال با قتل سرهنگ قذافی، که بیش از ۴۲ سال با اقتدار بر لیبیا مستبدانه حکومت میراند پایان یافت. برای پایان دادن به اقتدار قذافی، ناتو وارد عملیات نظامی شد و هزاران نفر هم جان خود را از دست دادند. حمد بن جاسم آل ثانی نخست وزیر قطر با مانور ماهرانه موفق به تصویب قطع‌نامه ۱۹۷۳ شورای امنیت می‌شود که پرواز هواپیماهای جنگی قذافی را در آسمان لیبیا ممنوع می‌کند. بعد از قطع‌نامه، ناتو هواپیماهای خود را بر فراز لیبیا به پرواز درآورد. با پشتیبانی کشورهای عربی خلیج فارس از این قطع‌نامه، این کشورها روسیه را قانع می‌کنند تا از حق وتوی خود استفاده نکنند.

از قطر هواپیماهای جنگی میراژ ۲۰۰۰ را در کنار هواپیماهای جنگی «رافال» نیروی هوایی فرانسه برای بمباران پادگان‌ها و مراکز حساس نظامی به پرواز در آمدند. و هم‌زمان، نیروهای قطری به آموزش شورشیان لیبیایی برای تسخیر باب‌العزیزیه، ستاد فرماندهی قذافی مشغول بودند. قذافی سرنگون شد و خود از وب هشکل فجیعی کشته شد و جنازه‌اش با دستور وزیر خارجه وقت امریکا، خانم کلینتون به مدت سه روز به نمایش گذاشته شد. اما تاکنون از سرنوشت ۱۳۸ میلیارد دالر سرمایه‌های توقیف شده لیبیا در کشورهای غربی خبری نیست. البته گفته می‌شود بعضی از کشورهای ائتلاف در بمباران لیبیا فاکتور هزینه‌های بمباران را برای دولت دوست خود مستقر در لیبیا فرستادند.

اکنون لیبیا به یکی از پایگاه‌های جریان‌های تروریستی اسلامی همچون داعش و القاعده تبدیل شده و بخشی از این کشور نیز در کنترل روسیه، بخشی در کنترل امریکا و حتی بخشی در کنترل ارتش ترکیه است.

اعتراضات سوریه از ۱۵ مارس ۲۰۱۱ با تظاهرات ضدولتی توسط جوانان معترض در شهر «درعا» هم‌مرز با اردن شروع شد. این جوانان، شعارهایی را بردیوارهای شهر علیه حکومت دیکتاتوری بشار اسد نوشتند. این جوانان بازداشت و تحت شکنجه قرار گرفتند و پس از یک هفته به خانواده‌شان تحویل داده شدند. این آزادی جوانان، جرقه‌ای شد تا اعتراضات به دیگر شهرها سرایت کند. با وجود ترس از سرکوب، صف تظاهرات هر روز بیش‌تر می‌شد.

این وضعیت به وجود آمده فرصتی را برای قطر به وجود آورد تا هدایت مخالفین علیه بشار اسد را به دست گیرد. و چهار ماه بعد از شروع تظاهرات، در ژوئیه ۲۰۱۱ قطر سفیر خود را به عنوان اعتراض از دمشق فراخواند. با این تصمیم روابط رسمی امارات با حکومت اسد قطع شد. نیکولا سارکوزی رئیس جمهور پیشین فرانسه به تبعیت از دوست دیرینه اش حامد بن خلیفه آل ثانی، امیر قطر کارزار برپائی و سازماندهی «ائتلاف ملی سوریه» و «دوستان سوریه» را به عنوان سرپل حمله علیه حکومت سوریه آغاز کرد. این شیخ نشین با درآمدهای سرشار از گاز و نفت، برآن شد تا خود را در کنار «خوب تاریخ انقلاب» و اعتراضات خیابانی جا بزند.

همان طوری که قطر در شکل دهی «شورای ملی انتقالی»، شاخه سیاسی شورشیان در لیبیا نقش عمده را ایفاء نمود، در تشکیل «شورای ملی سوریه» هم که نزدیک به تفکرات اخوان المسلمین است، عمل نمود. این شورا اما از ماه اوت ۲۰۱۲ با فشار عربستان مجبور به تغییر اعضا شورا داد و سلفی های نزدیک به عربستان دست بالا را گرفتند.

در ادامه کنفرانسی با حضور مخالفین دولت سوریه تحت حمایت دولت ها در استانبول برگزار شد. با تصمیم هایی که در این کنفرانس گرفته شد تحویل سلاح ها از مرز ترکیه و با توافق رجب طیب اردوغان که به تفکرات اخوان المسلمین نزدیک است آغاز شد. اولین محموله های نظامی در ژانویه ۲۰۱۲ به شهر حلب وارد شد و ارسال این محمولات تا اواخر ژوئیه هر چه بیشتر شتاب گرفت.

پس از آن نیروهای اسلامی از جمله داعش و جبهه النصره و فراریان ارتش سوریه، با حمایت ترکیه و البته با حمایت مالی عربستان سعودی مسلح شدند و از خاک ترکیه وارد سوریه گردیدند. در ادامه ارتش ترکیه نیز مستقیماً وارد سوریه شد و بخش هایی از سوریه و کانتون عفرین کردستان سوریه (روژآوا) را به اشغال نظامی خود درآوردند. این وضعیت تا به امروز ادامه دارد.

مردم کردستان سوریه (روژآوا)، از همان ابتدا راه سوم، یعنی مستقل از دولت سوریه و دولت های منطقه کنترل کردستان را به دست گرفتند و به خاری در چشم دولت و ارتش ترکیه تبدیل شدند.

اشغالگری ترکیه و جنگ داخلی سوریه تا به امروز ادامه دارد و دولت سوریه عمدتاً با حمایت حکومت های جمهوری اسلامی ایران و روسیه و با سرکوب های خونین بر سر قدرت مانده است.

در بین کشورهای خاورمیانه، اسرائیل شاهد تحولات سیاسی نبود. هر چند اعتراضاتی علیه سیاست های اقتصادی دولت راست افراطی نتانیا هو برپا شد. او اما با شرایط پیش آمده در کشورهای همسایه توانست با ایجاد ترس در ذهن مردم و «خطرات» هسته ای جمهوری اسلامی ایران به اهداف خود برسد: فروش ماسک های ضد شیمیائی و سرکار گذاشتن مردم از وقوع حمله ایران. تشدید تنش بین کشورهای خاورمیانه و فروش تسلیحات بیشتر و مدرن تر توسط شرکایش، به ویژه در امریکا و دریافت حق کمیسیون. تصرف بیشتر سرزمین های فلسطینی و گسترش خانه سازی و غیر عملی شدن کشور فلسطین بر اساس توافقات ۱۹۶۷. «ابدی» کردن مالکیت اسرائیل بر بلندی های جولان متعلق به سوریه. آماده سازی افکار بین المللی برای اشغال هر چه بیشتر سرزمین های فلسطینی و شهرک سازی ها و...

۱۱ سپتامبر، سالروز کودتای امریکائی سال ۱۹۷۳ بر علیه داکتر سالوادور آلنده، رئیس جمهور منتخب مردم شیلی است. این روز مصادف با واقعه انفجار برج های سازمان تجارت جهانی در نیویورک نیز هست، که اغلب تلاش ها بر این است که از اهمیت واقعه اول کاسته، بر اهمیت دومی بیافزایند.

گرچه در ایالات متحده امریکا تلاش رسانه های تجاری بر این است که ذکری از ۱۱ سپتامبر «اصلی» بعمل نیاید و چنین روز سیاهی را به فراموشی بسپارند، اما در نقاط دیگر، خارج از امریکا، ملل تحت ستم در امریکای لاتین، آفریقا و آسیا چنین روز هایی را در حافظه تاریخی خود می سپارند و آن ها را فراموش نخواهند کرد. جهت مروری کوتاه، تنها

به برخی از کودتاها و دخالت‌های نظامی امپریالیسم امریکا، قبل از ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ و یا بعد از آن، اشاره ای تیتروار می کنیم:

- کودتای ۱۹۵۳ بر علیه دکتر مصدق نخست وزیر وقت ایران.
- در جولای ۱۹۵۴ دولت مردمی «جیکوب آربنز» در گواتمالا توسط امریکا سرنگون شد.
- در سال ۱۹۵۶ امریکا در بحران کانال سوئز، مداخله کرد.
- در جولای سال ۱۹۵۸، نیروی دریایی اردوی امریکا لبنان را به اشغال خود در آورد.
- در سال ۱۹۵۹، امریکا به پانامه تجاوز نظامی کرد.
- در سال ۱۹۶۰، ایالات متحده در جنگ‌های داخلی لائوس مداخله نمود و تا سال ۱۹۶۳ در لائوس حضور نظامی داشت.
- در اواخر سال ۱۹۶۰، امریکا با فرستادن ۲۰ هزار سرباز، قسمت‌هایی از جمهوری دومینیکن را اشغال کرد که تا سال ۱۹۶۵ ادامه داشت.
- در سال ۱۹۶۰ امریکا جنگ ویتنام را شروع کرد. این جنگ طولانی‌ترین و پر هزینه ترین جنگ امریکا بود که تا سال ۱۹۷۵ بطول انجامید.
- کودتا بر علیه داکتر پاتریس لومومبا مبارز ضد استعماری کنگو در ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۰ توسط استعمارگران بلژیکی، با همکاری «سی آی ا» صورت گرفت.
- در سال ۱۹۶۴، امریکا با حمله مجدد به پانامه این کشور را اشغال کرد.
- در آگوست ۱۹۶۴، ایالات متحده به ویتنام شمالی حمله کرد و آنجا را اشغال نمود.
- در سال ۱۹۶۵، امریکا با مداخله در اندونزی، در این کشور کودتا کرد و احمد سوکارنو را از حکومت ساقط نمود، به جای او دیکتاتوری بنام سوهارتو را جایگزین کرد.
- کمک‌های مالی- نظامی امریکا به اسرائیلی‌ها در طی جنگ‌های اعراب و اسرائیل، مابین سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳.
- در سال ۱۹۶۷، «سی آی ا» با مداخله سیاسی در امور یونان، در به روی کار آوردن حکومت سرهنگان در این کشور کمک ارزنده‌ای نمود.
- در سال ۱۹۶۹، نیکسون ارتش امریکا را به کامبوج فرستاد.
- در سال ۱۹۷۱، امریکا از کودتای بولیوی حمایت و آنرا رهبری کرد.
- در ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۷۳ دولت منتخب و مردمی سالوادور آلنده در شیلی، با کودتای نظامی که توسط سازمان سیا طراحی شده بود، سرنگون شد. در این کودتا دکتر آلنده کشته و بیش از ۳۰۰۰۰ نفر در خشونت‌های بعدی کشته و یا مفقود شدند.
- در سال ۱۹۷۳، امریکا با اجرای کودتای نظامی در اروگوئه، دولت این کشور را سرنگون کرد.
- در سال ۱۹۷۴، با مداخله مستقیم سازمان سیا، امریکا علیه اسقف ماکاریوس در قبرس کودتا و وی را سرنگون کرد.
- در سال ۱۹۷۶، امریکا با ارسال کمک به فرانسویان، آنان را برای سرکوب کردن قیام مردم شابا در کشور زئیر کمک نمودند.
- در سال ۱۹۸۰، «سی آی ا» به نظامیان کوریای جنوبی جهت کودتای نظامی آنان کمک نمود.
- در سپتامبر ۱۹۸۰ نیز امریکا، کودتای نظامی در ترکیه را رهبری کرد.

- در سال ۱۹۸۱، در زمان رونالد ریگن، با تحریکات امریکا، ارتش عراق به ایران حمله کرد و جنگ ۸ ساله میان دو کشور درگرفت.

- در سال ۱۹۸۱، «سی آی ا» به همراهی ارتش امریکا، در حمایت از دولت دست نشانده خود در آل سالوادور به مقابله با انقلابیون پرداختند. این جنگ تا سال ۱۹۹۲ ادامه داشت.

- در سال ۱۹۸۱، «سی آی ا» با دادن کمک مالی و نظامی به کنتراها، از گروه‌های مسلح و مخالف دولت ساندینیست نیکاراگوئه، از نیروهای ضد انقلابی کنتراها به شدت حمایت کردند که این حمایت ۹ سال به طول انجامید.

- در سپتامبر سال ۱۹۸۲ و در پی ترور بشیر جمایل رئیس جمهور دست نشانده آمریکا در لبنان، نیروهای امریکائی وارد لبنان شدند تا هم از منافع امریکا دفاع کنند و هم از نیروی اشغال‌گران اسرائیلی به رهبری آرئیل شارون دفاع و پشتیبانی شود. در همین سال بیروت به اشغال نیروهای آمریکا در آمد و نیروهای سازمان آزادی‌بخش فلسطین از بیروت اخراج شدند.

- در اکتوبر ۱۹۸۳ ارتش آمریکا، گرانا را به جهت روی کار آمدن دولت چپ گرا در آن کشور، و البته به بهانه نجات چند دانشجوی امریکائی اشغال کردند. در صورتی که دانشجویان بعدها گفتند که به کمکی احتیاج نداشتند. علت این حمله جلوگیری از قدرت یافتن حکومت طرفدار شوروی و کوبا در گرانا بود. بر لیست کودتاها و دخالت‌های نظامی امریکا در کشورهای جهان سوم، می‌توان بسیاری دیگر از کمک‌های مالی و نظامی به دیکتاتوری‌های خشن جهان، برای استحکام وضعیت‌شان در مقابل جنبش‌های مردمی را نیز اضافه نمود.

ویلیام هارتنگ، پژوهش‌گر ارشد انستیتوت سیاست جهانی، می‌نویسد: «حمایت سازندگان اسلحه از جمهوری خواهان بی‌دلیل نیست. از سال ۱۹۹۵ که جمهوری خواهان در کنگره قدرت یافتند هر ساله ۵ تا ۱۰ میلیارد دلار بیش از آن چه که دولت کلینتون تقاضا می‌کرد بر بودجه پنتاگون افزودند.» علاوه بر دولت‌های بزرگ غربی، و در راس ایشان ایالات متحده امریکا، که مشتریان اصلی کمپین‌های تسلیحاتی به شمار می‌روند، سایر کشورها نیز در بازار جهانی اسلحه جایگاه مهمی دارند. این اهمیت به دو دلیل است: اول، تنش و جنگ در مناطق استراتژیک جهان بر تقاضای دولت‌های بزرگ غربی برای خرید اسلحه تاثیر مستقیم می‌گذارد و گاه آن را به شدت افزایش می‌دهد. برای مثال، در ماجرای حمله صدام به کویت، دولت ایالات متحده امریکا ۶۰ میلیارد دلار صرف لشکرکشی موسوم به جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) کرد و در جریان جنگ بالکان، امریکا روزانه بین ۴۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار خرج بمباران خاک یوگسلاوی نمود. این حوادث برای کمپین‌های تسلیحاتی دنیای غرب بسیار سودآور بود.

دوم، فروش مستقیم اسلحه به کشورهای توسعه نیافته نیز بخش مهمی از تجارت جهانی اسلحه را شامل می‌شود. کمپنی‌های تسلیحاتی ایالات متحده امریکا و بریتانیا اولین و دومین صادرکننده بزرگ اسلحه به کشورهای جهان سوم هستند. ایالات متحده امریکا ۱/۴۹ درصد بازار اسلحه جهان سوم را در اختیار دارد.

طبق برآورد انستیتوت سیاست جهانی، در دهه پایانی سده بیستم چهار میلیون نفر قربانی سلاح‌های کوچک شده‌اند که ۸۰ درصد ایشان زن و کودکانند. یکی از اولین اقدامات دولت جرج بوش دوم، پس از به قدرت رسیدن، مخالفت با محدودیت فروش سلاح‌های کوچک از سوی سازمان ملل بود.

آلودگی‌های اتمی در ایران، خطرهای محیطی

در آذر ماه ۱۳۹۱، غلامرضا معصومی مسئول فوریت‌های پزشکی ایران مبنی بر آلودگی تعدادی از کارکنان و ساکنان اطراف کارخانه پردازش اورانیوم (یوسی‌اف) در اصفهان و تلاش فوری مسئولان دولتی برای حذف خبر از رسانه‌ها،

نشان داد که با وجود گسترده بودن خطر آسیب‌پذیری‌های محیطی ناشی از نشت مواد سمی اتمی در شهرها، جمهوری اسلامی این معضل را همواره از مردم و افکار عمومی پنهان نگه می‌دارد و اهمیتی به عوارض ناشی از رخدادهای اتمی نمی‌دهد.

فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی امروز فراتر از سال‌های ۱۳۹۱ رفته و خطرات آن نیز زیادتر شده است. خطر بروز حادثه نه تنها در ایران، که در تمام نقاط دنیا مراکز و تاسیسات هسته‌ای را تهدید می‌کند. میزان این مخاطرات به نسبت نوع فعالیت مراکز اتمی، علت حادثه، دوری یا نزدیکی آن‌ها به مراکز مسکونی، وضعیت جغرافیایی محیط و شرایط جوی در زمان بروز حادثه، تغییر می‌کنند.

راکتورهای هسته‌ای بیش از دیگر تاسیسات اتمی در خطر حادثه قرار دارند. اتفاق سال ۲۰۱۱ در راکتورهای اتمی فوکوشیمای ژاپن جدی‌ترین رویداد طی ۲۶ سال گذشته به‌شمار می‌آید. پیش از آن حادثه سال ۱۹۸۶ در چرنوبیل اوکراین، و حادثه سال ۱۹۷۹ جزیره «تری مایل» در ایالت پنسیلوانیای آمریکا، خطر ساز و خراب ساز شدند هر چند که رخدادهای اتمی دیگری نیز در اتحاد شوروی سابق، آمریکا، برزیل، هند، ژاپن، مکزیک، کاستاریکا، و اسپانیا بروز کرده‌اند. ایران از این قاعده عمومی مستثنی نیست.

خطرهای بالقوه انسانی و محیطی ناشی از حادثه و یا حمله نظامی علیه تاسیسات هسته‌ای ایران به دلایل روشن و غیر قابل انکار گسترده‌تر از هر رویدادی در هر یک از تاسیسات اتمی دیگر در سراسر جهان خواهد است. اکنون که اسرائیل و ایران مشتق‌با هم درگیر شده اند خطر بروز انفجار در تاسیسات اتمی جمهوری اسلامی، بسیار نگران‌کننده از گذشته است.

گسترده‌ترین این خطرها ناشی از حمله احتمالی نظامی اسرائیل علیه تاسیسات هسته‌ای ایران است. جمهوری اسلامی به دلیل محرمانه نگاه داشتن بخش بزرگی از فعالیت‌های اتمی خود، و نداشتن ارتباط مستقیم با کشورهای پیشرفته و مراکز علمی و صنعتی خارجی و همچنین تجربه‌های بومی ضعیف، از بهترین نیروی کارشناسی در طراحی و مدیریت تاسیسات اتمی خود برخوردار نیست.

مراکز اعلام شده اتمی ایران که در آن‌ها هزاران نفر به‌کار مشغولند، عموماً در نزدیکی مراکز مسکونی قرار گرفته‌اند. در اصفهان به تنهایی چهار مرکز حساس هسته‌ای وجود دارد که در تمامی آن‌ها خطر بروز حادثه و نشت مواد سمی اتمی از راه هوا و یا آلوده ساختن جریان آب، جدی است.

خطر بروز حادثه در مرکز پردازش اتمی اصفهان، غنی‌سازی اورانیوم در نطنز و فردو (و یا مراکز اعلام‌نشده مشابه) و یا آزمایشگاه‌های اتمی تهران، اصفهان، کرج و یا معادن اورانیوم در بندر عباس و نطنز بیش‌تر است.

راکتور اتمی بوشهر علاوه بر فرسودگی جدار فلزی داخل کوره که دارای عمر ۴۰ ساله است، و کهنگی پمپ‌های خنک‌کننده باقی مانده از زمان پیمان‌کاران زیمنس، دارای مشکلات فنی ناشی از ترکیب دو فناوری المانی و روسی در تکمیل آن است. این وضعیت تلفیقی، خطر بروز حادثه در آن را بیش از هر راکتور نوساز دیگری ساخته است.

راکتور اتمی بوشهر تاکنون دست‌کم سه بار به دلایلی فنی که هرگز به روشنی و با ذکر جزئیات موضوع آن‌ها گزارش نشده، با حادثه روبرو گردیده و در نتیجه کوره اصلی آن خاموش شده است.

راکتور اتمی بوشهر که در فاصله ۱۰ کیلومتری شهر بنا شده بود اکنون به دلیل افزایش جمعیت و گسترش شهرسازی در نزدیکی این شهر قرار گرفته که حدود سیصد هزار نفر جمعیت دارد. در صورت بروز یک حادثه جدی در راکتور و یا حمله نظامی، ساکنان بوشهر به همان سرنوشتی دچار می‌شوند که مردم شهر پریپایات بعد از بروز حادثه در چرنوبیل؛ فرار از شهر در صورت زنده ماندن و پشت سر نهادن شهر سوخته‌گی.

گازهای اتمی که در اصفهان تولید و در نطنز و فردو غنی‌سازی بر روی آن‌ها صورت می‌گیرد، کشنده‌تر از گازهای سمی مرکب از کلرین است که در جنگ دوم جهانی به‌کار می‌رفت. این گازها از هوا سنگین‌ترند. به همین دلیل، خطر نفوذ آن‌ها در جریان آب مصرفی زیاد است. در صورت باریدن باران و ترکیب با آب به یک جریان سمی قوی تبدیل شده و در زمین نفوذ می‌کنند. همچنین گازهای اتمی در صورت آزاد شدن، زیست انسانی و حیوانی را در مسیر خود از بین می‌برند. ریه بعد از داخل شدن گاز در آن خشک می‌شود، چشم‌ها بینائی خود را از دست می‌دهند و سلول‌های پوست می‌سوزند. باد می‌تواند به پراکندگی بیشتر گازهای آزاد شده کمک کند.

در حوالی «بردو» فرانسه، و در فاصله سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ از راه آزاد ساختن میزان محدودی گاز اورانیوم در هوا تاثیر آن مورد مطالعه قرار گرفت. به‌صورت تصادفی و در نتیجه حادثه نیز این گازها پیش‌تر در ایالت اکلاهای آمریکا، و در کارخانه غنی‌سازی گامور هکس فرانسه آزاد شده‌اند و عوارض آن از نزدیک بررسی شده است. در مراکز اتمی اصفهان، تنها از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۰۹ مقدار ۲۷۱ تن از این نوع گازها تولید شده است. نسبت تولید گاز هگزافلوئید از سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۲۴ روند افزایشی داشته است.

جمهوری اسلامی این گازها را در محل‌های نزدیک به مناطق مسکونی نگاهداری می‌کند و تاکنون کمترین اقدام لازم برای کاهش خطر تلفات انسانی و زیست‌محیطی ناشی از نشت تصادفی و یا انتشار گازهای اتمی را انجام نداده است. به این ترتیب، در صورت حملات موشکی و هوایی اسرائیل به ایران، احتمال این که انفجارهایی در این مراکز حساس اتمی هم روی دهد و فاجعه انسانی به بار آورد کم نیست.

جمهوری اسلامی به دلیل تعریف عمق استراتژیک خود در نابودی اسرائیل در بن‌بست گرفتار است. در این راستا، تاکتیک کنونی جمهوری اسلامی برای برون‌رفت از انزوای جهانی و منطقه‌ای، اختلال در روابط آمریکا با اسرائیل و با دولت‌های عربی است. اشتباه محاسباتی جمهوری اسلامی ایران در فهم زمینه استراتژیک مناسبات آمریکا، کشورهای غربی و عربی است که در بلندمدت در داخل و خارج به ضرر جمهوری اسلامی خواهد بود. آینده این تقابل تا حدودی بستگی به نگاه راهبردی آمریکا و غرب به تحولات در خاورمیانه و توازن نیروها در این منطقه دارد.

حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در سوریه و حمله تلافی‌جویانه جمهوری اسلامی ایران به اسرائیلو جواب ناچیز اسرائیل به ایران و ترو اسماعیل هنیه در تهران و کشت شیخ نصرالله و همراهانش در لبنان، مجدداً جمهوری اسلامی به اسرائیل حمله موشکی کرد و اکنون همه منتظرند جواب اسرائیل به ایران چه خواهد بود؛ این حملات ما را با این سؤال روبرو کرده که آیا ممکن است شاهد تشدید تنش به سمت مرحله «جنگ داغ» باشیم. ایران برگ برنده خود یعنی قدرت آتش حزب‌الله را برای رویارویی‌های آینده با اسرائیل از دست داده و موقعیت استراتژیک خود در جنوب لبنان را از دست داده است. در مقابل، اسرائیل با یک تصمیم راهبردی روبرو است: آیا خاک ایران را هدف قرار دهد یا حملات به گروه‌های نیابتی ایران را تشدید کند. یا جنگ پنهان در سطح جدیدتری ادامه پیدا کند و دست به یک سلسله ترور شخصیت‌های سیاسی و نظامی ایران در داخل ایران و منطقه بزند.

با این حال، به‌نظر می‌رسد که هیچ‌یک از طرفین به‌دنبال آغاز یک درگیری تمام عیار نیستند چون موانع و نقطه ضعف‌های بی‌شماری دارند. در حالی که ظرفیت ایران برای آسیب رساندن به اسرائیل محدود است، حملات هوایی اسرائیل نیز به تنهایی نمی‌تواند جمهوری اسلامی ایران را سرنگون کند. همچنین، این درگیری ایالات متحده را مجبور می‌کند تا در راستای منافع منطقه‌ای خود، بیش‌تر در «مدیریت بحران» شرکت کند تا وضعیت آرام‌تر شود.

با توجه به این که اکنون طرفین برداشت واقعی‌تری از توانایی‌های یکدیگر پیدا کردند. اسرائیل برای حمله به ایران نیاز به همکاری امریکا و کشورهای دیگر دارد و چنین همکاری‌هایی ممکن است منافع آن کشورها را نیز به خطر بیندازد. جمهوری اسلامی ایران، هم‌زمان با چالش‌هایی چون ورشکستگی اقتصادی، نفرت مردم از نظام و چشم‌انداز خیزش‌های مردمی روبرو است و توان استراتژیک مقابله با اسرائیل را در سطح کنونی یا بالاتر ندارد. سیاست دیرینه اسرائیل (مشت آهنین) و غرور آسیب‌دیده آن‌ها اقتضا می‌کند حتما، به‌نحوی دست به تلافی سخت خواهند زد. بنابراین ممکن است حمله موشکی نکنند ولی به شکل دیگری ضربه مهمی به جمهوری اسلامی بزنند؛ به‌طور مستقیم در خاک ایران یا غیرمستقیم در سوریه و لبنان.

صندوق بین‌المللی پول درباره پیامدهای اقتصادی گسترش درگیری ایران و اسرائیل هشدار داد

به گفته پئیر-الیویه گورینشا، اقتصاددان ارشد صندوق بین‌المللی پول گسترش دامنه منازعه ایران و اسرائیل به خاورمیانه در کنار تغییر مسیر کشتی‌ها برای پرهیز از حمله هوایی‌ها در دریای سرخ، باعث ۱۵ درصد افزایش قیمت نفت و هفت دهم واحد-درصد تورم جهانی می‌شود.

او گفت در نتیجه بانک‌ها برای کنترل تورم مجبور می‌شوند سیاست‌های پولی سخت‌گیرانه‌تری را در پیش بگیرند.

منظور او بالا بردن نرخ سود بانکی است که معمولا برای مهار تورم از آن استفاده می‌شود.

طی سال‌های اخیر و پس از حمله روسیه به اوکراین که به بالا رفتن قیمت نفت و گاز در جهان و افزایش تورم منجر شد، بسیاری از بانک‌های مرکزی در جهان دست به اقدام مشابهی زدند و در بعضی کشورها هنوز این سیاست در دست اجراست.

این پیش‌بینی در حالی است که این سازمان در تازه‌ترین گزارش چشم‌انداز اقتصاد جهان گفته انتظار دارد در سال جاری میلادی اقتصاد جهان ۲.۳ درصد رشد کند؛ این رقم در مقایسه با گزارش قبلی که در ماه ژانویه منتشر شد ۰.۱ درصد بهبود یافته است.

نگرانی درباره پیامدهای اقتصادی حمله احتمالی اسرائیل به ایران به ویژه تاثیر آن بر بازار انرژی در حالی است که روز جمعه، بهای هر بشکه نفت برنت به بالای ۹۲ دلار هم رسید و بالاترین قیمت از ماه اکتوبر را ثبت کرد.

هر بشکه نفت برنت در معاملات امروز بازارهای جهانی هم به بالای ۹۰ دلار رسید.

حمله احتمالی اسرائیل بازار را در التهاب نگه داشته است و تداوم تنش‌ها می‌تواند زنجیره عرضه را مختل کند.

پس از حمله روسیه به اوکراین قیمت نفت در بازارهای جهانی به بالای ۱۲۰ دلار هم رسید که این پیامدهای بسیاری نه تنها برای کسب و کارها داشت، بلکه هزینه کالاها و خدمات را بالا برد.

ایران یکی از اعضای بزرگ اوپک پلاس است و نگرانی بازار نفت این است که عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز در صورت تشدید تنش‌ها با مشکل مواجه شود.

حدود ۲۰ درصد از نفت جهانی از این مسیر می‌گذرد؛ ایران در مواردی طی سال‌های متمادی تهدید به بستن این تنگه کرده است.

صندوق بین‌المللی پول در حالی درباره بالا رفتن احتمالی قیمت حامل‌های انرژی در صورت تشدید تنش‌ها در خاورمیانه هشدار داده که سناریوی مشابهی بعد از جنگ روسیه با اوکراین رقم خورده بود و بسیاری از اقلام شاهد بالا رفتن قیمت‌ها بودند.

قیمت مواد غذایی و سوخت خودرو رکورد بی‌سابقه‌ای را ثبت کردند و بانک مرکزی کشورها در چندین نوبت نرخ سود بانکی را افزایش دادند. مجموعه این عوامل به بالا رفتن هزینه زندگی در بسیاری از کشورهای جهان منجر شد. دود این تورم و گرانی بیش از همه به چشم شهروندان مزدبگیر و محروم ایران خواهد رفت آن هم در حالی که هم‌اکنون نیز گرانی و تورم و بیکاری در ایران غوغا می‌کند.

گروهی از ایران سلطنت‌طلب با گزارشگر تلویزیون انترنشنال در اسرائیل

در نخستین سالگرد حمله «هفت اکتوبر» حماس به اسرائیل و حمله اسرائیل به غزه، گروهی از طرفداران رضا پهلوی در سفر به اسرائیل همبستگی خود را با مردم این کشور و خانواده جان‌باختگان عملیات حماس گرامی داشتند و بر نسل‌کشی مردم فلسطینی غزه و مردم لبنان توسط ارتش اسرائیل لبخند زدند و هورا کشیدند!



این گروه، مهمان وزارت خارجه اسرائیل بودند که برای شرکت در سالگرد هفتم اکتوبر، به این کشور سفر کرده بودند. گفته شده است این گروه با «بازدید از آثار به‌جا مانده از حمله «هفت اکتوبر» در «کیبوتص»، بازدید از نمایشگاه سلاح‌های ارسالی جمهوری اسلامی برای تروریست‌ها در غزه و گفت‌وگو با مقامات و پژوهش‌گران اسرائیلی بخشی از برنامه‌های این بازدید بود.»

آن‌ها اعلام کردند که «پیام ما صلح و دوستی بین مردم ایران و اسرائیل» است. وزارت خارجه اسرائیل با انتشار تصاویری از «حضور دوستان ایرانی که همیشه در کنار مردم اسرائیل هستند قدردانی کرد.» بازدید از پادگان «سریفین» در نزدیکی مرزهای شمالی اسرائیل یکی از برنامه‌های اصلی سفر گروه سلطنت‌طلب ایرانی به این کشور بود.

ارتش اسرائیل در این پادگان بخشی از تجهیزات و سلاح‌هایی را که حماس در جنگ علیه اسرائیل به کار برد به نمایش گذاشت.

کیهان لندن، یکی از این افراد را به نام «حامد فرد» هنرمند آواز و موسیقی، معرفی کرده که «روز هفتم اکتوبر ۲۰۲۴ یک سال پس از کشتار فجیع و به‌گروگان گرفته شدن دستجمعی شهروندان اسرائیل و کشورهای دیگر که برای شرکت در یک جشنواره فرهنگی و هنری به آن کشور سفر کرده بودند، در محل این جنایت حضور یافته و از این قتل‌عام وحشیانه می‌گوید. در سالگرد عملیات تروریستی هفتم اکتوبر که توسط گروه حماس صورت گرفت، دولت اسرائیل از شهروندان کشورهای دیگر از جمله ایرانیان دعوت کرد تا در مراسم یادبود قربانیان شرکت کرده و از جمله از محل جنایت بازدید کنند.»



مهران عباسی گزارشگر تلویزیون انترنشنال، از سفر این گروه گزارشی تهیه و منتشر کرده است

نتیجه‌گیری

در نتیجه‌گیری می‌توانیم تاکید کنیم که از جنگ و خشونت و ترور، خوشبختی و آزادی حاصل نمی‌شود. کسی که گلوله می‌کارد گندم درو نمی‌کند. البته انقلاب هم به‌نوعی جنگ و درگیری نیاز دارد چرا که حکومت‌های دیکتاتوری تا آخرین لحظه قدرت‌شان می‌کشند بنابراین، نیروهای انقلابی هم ناچاراً دست به اسلحه می‌برند تا ماشین جنگی دشمن را از کار بیاندازند و شکست دهند. اما همان‌طور که در بالا اشاره کردیم به ویژه گفتیم که چگونه دولت‌ها سرمایه‌داری در کمین انقلاب می‌نشینند تا مسیر آن را در راستای منافع خود و نیروهای طرفدار خود کانالیزه کنند. بنابراین، نه تنها نباید از جمله وقایع «بهار عربی» را فراموش کنیم بلکه باید از آن پند و اندرز لازم را بگیریم.

داده‌های برنامه (UCDP Uppsala Conflict Data Program) نشان می‌دهد که سال ۲۰۲۲ بیش‌ترین تعداد تلفات در درگیری‌های دولتی را در بیش از سه دهه گذشته داشته است. همچنین، شاخص جهانی صلح که توسط موسسه اقتصاد و صلح تهیه شده است، نشان می‌دهد که جهان در ۱۵ سال گذشته به‌طور پیوسته صلح کم‌تری را به خود دیده است.

اکنون صف‌بندی‌های جدید پیرامون جنگ‌های روسیه و اوکراین و جنگ اسرائیل در غزه و لبنان، به‌وجود آمده است. در چنین صف‌بندی بازنده نیز معلوم است یعنی به احتمال زیاد جمهوری اسلامی ایران؛ اما با توجه به این که هیچ دولت غربی و امریکا و در سوی دیگر چین و روسیه، خواهان تغییر جمهوری اسلامی نیستند؛ پس جمهوری اسلامی با بمباران‌های هوایی و موشکی اسرائیل هرگز سرنگون نمی‌شود هرچند که تضعیف می‌گردد اما باز هم آن قدرت را خواهد داشت تا با وحشی‌گری بیش‌تری هرگونه اعتراض و جنبش‌های مردمی را به خاک و خون بکشد. پس آن ادعاهایی که چنین جنگی به نفع مردم ایران و یا انقلاب خواهد شد توهمی بیش نیست. البته اگر چنین گرایشی را کمی خراش بدهیم امید به امریکا و اسرائیل را در سرنگونی جمهوری اسلامی و به قدرت رساندن آن‌ها می‌بینیم. این موضوع را رضا پهلوی رسماً اعلام کرده است؛ امریکا و اسرائیل با یک پارتنر ایرانی می‌توانند مردم ایران را از شر جمهوری اسلامی رها سازند! اما برخی گرایش‌ها چپ هم بر این تصورند که حمله اسرائیل به ایران، باعث سرنگونی جمهوری اسلامی خواهد شد در واقع به نوعی به حمایت‌های اسرائیل و امریکا چشم دوخته‌اند اما به صراحت به زبان نمی‌آورند.

فرض کنیم در اثر جنگ اسرائیل و حاکمان آن جمهوری اسلامی سقوط کرد. در چنین روندی، فکر می‌کنید فاتحان اجازه خواهند داد مردم ایران آزادانه حاکمیت و مدیریت خود را انتخاب کنند یا نیروهای طرفدار خودشان را به قدرت

خواهند رسانند؟! منطق جنگی می‌جوید فاتحان جنگ، آن کشور را دو دستی به جنبش کارگری و متحدان آن مانند جنبش زنان و دانشجویان و بیکاران و ستم‌دیدگان و آزادی‌خواهان تقدیم می‌کنند یا به دست نیروهای واگذار می‌سپارند که منافع آن‌ها را پس از جنگ در ایران بدون تردید و اما و اگر تامین کنند. اگر کمی به نتایج جنگ قدرتمندان جهانی در عراق، افغانستان، لیبیا، سوریه و... توجه به‌سادگی درمی‌یابیم که فاتحان جنگ ایران نیز همان سناریوهای سپاه خود را در ایران نیز پیاده خواهند کرد.

پس در چنین وضعیتی، ضرورت دارد هر نیروی چپ و کمونیست و آزادی‌خواه، با صدای بلند با جنگ مخالفت کند اما همزمان با تمام قدرت بر سرنگونی جمهوری اسلامی، آن‌هم با قدرت مستقل جنبش‌ها و مردم آزادی‌خواه تاکید کنیم و یک قدم هم از این موضع انقلابی خود عقب‌نشینی نکنیم!

جنگ وحشتناک است و قربانیان بی‌شماری می‌گیرد و زنده‌گان را نیز اسیر مصیبت‌ها و درد و رنج‌های عدیده و درازمدت می‌کند. زیرساخت‌های جامعه را نابود می‌کند و تامین خسارات وارده چه بسا دهه‌های طولانی و چندین نسل طول بکشد.

مهم‌تر از همه برای رهائی از جنگ و فلاکت و نکبت جمهوری اسلامی ایران، تنها شعاردادن و موضع رادیکال گرفت کافی نیست چرا که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و پسا جمهوری اسلامی، باید طرح‌ها و برنامه‌های عملی مشخصی پیش پای جامعه قرار داد تا هم گام‌به‌گام پراتیک شود و هم ماندگار باشد.

اگر سلطنت‌طلبان به رهبری رضا پهلوی، چشم امید احیای مجدد سلطنت در ایران را به جنگ امریکا و اسرائیل علیه ایران بسته‌اند واقعیت ناشی از اهداف سیاسی این گروه است. چرا که این گروه از یک‌سو، حتی کمترین پایگاه اجتماعی در جامعه ایران ندارد و از سوی دیگر، یک جریان کاملا ضدانقلابی و واپس‌گراست پس طبیعی‌ست که تنها امکان و کانال‌های به قدرت رسیدن خود را با کودتا و جنگ و خونریزی گره بزند نه از طریق مبارزه سیاسی و انقلاب. اما آن نیروی چپی که حمله نظامی امریکا و اسرائیل به ایران را یک «فرصت مناسب» در جهت سرنگونی جمهوری تعریف و توصیف می‌کند شرم‌آور است و رویائی پوچ برای رسیدن به قدرت به هر بهائی!

هر دوی حکومت‌های جمهوری اسلامی و اسرائیل ارتجاعی و جنگ‌طلب و دشمن آزادی هستند؛ نه اسرائیل مدافع مردم ایران است و نه جمهوری اسلامی مدافع مردم غزه و لبنان. ده‌هاست که این حکومت‌ها، عامل اصلی تشنج و جنگ و تروریسم در خاورمیانه هستند. امریکا و دولت‌های اروپائی، حامی دولت نژادپرست اسرائیل و کشتار مردم فلسطین هستند. جمهوری اسلامی سیاست جنگ فرسایشی و تروریست‌های نیابتی، و اسرائیل نیز از طریق اشغال‌گری و جنایت جنگی، خاورمیانه را در آستانه یک جنگ به مراتب بزرگتر و خطرناکتر قرار داده‌اند. جنگ ادامه همان سیاست‌های پیشین آن‌هاست. دولت فاشیستی اسرائیل نیز مردم غزه را قتل‌عام کرد و غزه را شخم زد و مردم به چادرنشینی و اردوگاه‌نشینی وادار کرد. چنین حکومتی چه‌طور می‌تواند دوست مردم ایران باشد؟ اکنون هیچ تضمینی وجود ندارد که این سیاست جنگ‌طلبانه در همین سطح باقی بماند و هر لحظه امکان دارد این وضعیت تغییر کند و احتمال انفجار یک جنگ تمام عیار کم نیست. در عین حالی که ما باید مخالفت این جنگ و هر جنگی باشیم در عین حال نباید برای لحظه‌ای هم شده از مسیر اصلی خود در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی غافل باشیم.

وظیفه ما مردم ایران، مخالفت با جنگ و جنگ‌طلبان و سازمان‌دهی سرنگونی جمهوری اسلامی است! در عین حال جنگ بین اسرائیل و ایران به ضرر مردم ایران و اسرائیل است و به‌همین دلیل می‌تواند به مبارزه مردمی لطمه بزند و یا با سرکوب‌های خونین‌تر و خطرناکتر سازد.

جنگ ما با جمهوری اسلامی ایران با حمله اسرائیل به ایران و یا امروز شروع نشده است جنگ ما به‌ویژه زنان و مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی و تلاش برای سرنگونی این حکومت تبه‌کار و آدم‌کش و نفرت‌انگیز به اندازه عمر نکبت‌بار جمهوری اسلامی است. این جنگ ما علیه جمهوری اسلامی هرگز تعطیل‌شدنی نیست و چه جنگ باشد و چه نباشد این جنگ ما تا سرنگونی جمهوری اسلامی بی‌وقفه ادامه دارد. اما جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در اثر جنگ و کشتار و خونریزی در سایه قرار می‌گیرد و بر فرض محال، اگر هم جمهوری اسلامی در اثر این جنگ سرنگون شود فاتحان از بالا و بدون مشارکت مردم کسانی را به قدرت خواهند رساند که عوالم خود و ضدانقلابی و مرتجع هستند.

در جنگ حلوا پخش نمی‌کنند تر و خشک را با هم می‌سوزد به همین دلیل، ضرورت دارد که بدون هیچ‌گونه توجیهی باید با جنگ مخالفت کرد و خواهان قطع فوری آن شد. جنگ شادی ندارد برعکس گریه دارد. کشته‌شدن کودکان و مردم غزه و لبنان و ایران در اثر جنگ، دردآور است و باید شدیداً محکوم کرد و خواهان قطع فوری جنگ شد.

مسلم است که سرنگونی حکومت هیولائی و مخوف همچون جمهوری اسلامی، کار یک حزب و حتی ائتلاف احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون نیست چرا که افق و چشم‌انداز سرنگونی جمهوری اسلامی زمانی در مقابل جامعه ۹۰ میلیونی ایران قرار می‌گیرد که جنبش‌های اجتماعی همچون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویان و جوانان، جنبش محیط زیست، جنبش مردم تحت ستم مناطق فقیر ایران، لشکر عظیم چند میلیونی بیکاران، جنبش همجنس‌گرایان، تشکل‌های معلمان، دانش‌آموزان، نویسندگان، هنرمندان، وکلا، پزشکان، بازنشستگان و... هم صفوف خود متحدتر کنند و هم مبارزه خود سراسری کنند و هم این جنبش‌ها و نهادهای مختلف با هم متحد شوند. از هم‌اکنون نیز باید تصویری کلی و نسبی از مدیریت و اداره جامعه در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی بدهند.

آن‌وقت است که ما می‌توانیم به‌معنای واقعی افق روشن سرنگونی جمهوری اسلامی و ساختن یک جامعه آزاد و برابر و انسانی با دخالت همه جنبش‌ها و نهادها و احزاب سیاسی و به‌طور کلی دخالت هم شهروندان عینی‌تر ببینیم!

دوشنبه بیست و سوم مهر-میزان- ۱۴۰۳-چهاردهم اکتوبر ۲۰۲۲